Quarterly journal of strategic management attitude
Vol 4, No 2(14), summer 2026
https://pmr.sndu.ac.ir

Type of Article: Reseach

The Three-Stage Trust Regulation Model: A Framework for Social Resilience Against Cognitive Warfare

Seyedmohammadjavad Mousavinia[1], Hossein Hassanpoor[2,3]*

Received: 2026/02/08 **PP: 111- 136** **Accepted:** 2026/06/17

Abstract

In recent years, cognitive warfare has emerged as a serious threat to social cohesion and the stability of democratic institutions. This study aims to examine the critical role of developing social resilience, with a particular focus on public trust, in countering the challenges posed by cognitive warfare. Employing a qualitative approach and systematic content analysis, data were collected through a review of research literature and strategic documents published between 1990 and 2024. Findings indicate that cognitive warfare, through psychological operations and the dissemination of misinformation, undermines trust at social, political, and organizational levels, thereby weakening social capital. In contrast, regulated trust—resulting from targeted interventions in the cycle of building, managing, and revising trust—contributes to the restoration of damaged trust and the strengthening of social resilience. Ultimately, the proposed three-stage trust regulation model is introduced as an intervention-oriented tool for policymakers, enhancing societal resistance to cognitive threats and ensuring social sustainability.

KeyWords: Cognitive Warfare, Social Resilience, Public Trust, Social Capital, Trust Regulation Cycle, Three-Stage Model.

Reference: Mousavinia, S. & Hassanpoor, H. (2026). The Three-Stage Trust Regulation Model: A Framework for Social Resilience Against Cognitive Warfare. *Strategic management attitude*, 4(2), 111–136.
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.30605865.1405.4.2.4.8

[1].PhD in Industrial and Organizational Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
[2].Assistant Professor of Biomedical Engineering, Department of Medical Technologies, Faculty of Engineering Modern Technologies, Amol University of special Modern Technologies. E-mail: h.hassanpoor@ausmt.ac.ir
[3].Cognitive Science and Technology think tank; Research Institute of Amad, Technology and Emerging Fields; Supreme National Defense University

فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی
سال ۴/ شماره۲(۱۴)/ تابستان ۱۴۰۵
https://pmr.sndu.ac.ir/

نوع مقاله: پژوهشی

الگوی سه‌مرحله‌ای تنظیم اعتماد: چارچوبی نظری برای تاب‌آوری اجتماعی در برابر جنگ شناختی

سیدمحمدجواد موسوی‌نیا[۱] و حسین حسن‌پور[۲،۳*]

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ صص: ۱۳۶-۱۱۱ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۷

چکیده

در سال‌های اخیر، جنگ شناختی به‌عنوان یکی از تهدیدات نوظهور علیه انسجام اجتماعی و پایداری نهادهای دموکراتیک مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای نظام‌مند، به بررسی نقش اعتماد عمومی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی پرداخته و بر معرفی الگوی سه‌مرحله‌ای تنظیم اعتماد به‌عنوان چارچوبی نظری تمرکز دارد. داده‌ها از طریق مرور منابع پژوهشی و اسناد راهبردی منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۴ گردآوری شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که جنگ شناختی با بهره‌گیری از عملیات روانی و انتشار اطلاعات نادرست، اعتماد اجتماعی، سیاسی و سازمانی را تضعیف کرده و سرمایه اجتماعی را کاهش می دهد. در مقابل، اعتماد تنظیم شده که حاصل مداخلات هدفمند در چرخه ساخت، مدیریت و اصلاح اعتماد است، می‌تواند به بازسازی اعتماد آسیب‌دیده و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی منجر شود. درنهایت، الگوی سه‌مرحله‌ای تنظیم اعتماد به‌عنوان ابزاری مداخله‌گرایانه برای سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود که توانایی افزایش مقاومت جامعه در برابر تهدیدات شناختی و تضمین پایداری اجتماعی را دارد.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی، تاب آوری اجتماعی، اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی، چرخه تنظیم اعتماد، الگوی سه‌مرحله‌ای.

استناددهی(APA): موسوی نیا، سیدمحمدجواد و حسن پور، حسین(۱۴۰۵). مدل سه‌مرحله‌ای تنظیم اعتماد چارچوبی نظری برای تاب‌آوری اجتماعی در برابر جنگ شناختی. *فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی*، ۴(۲)، ۱۳۶-۱۱۱.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.30605865.1405.4.2.4.8

[۱]. دکتری تخصصی روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران.

[۲]. نویسنده مسئول، استادیار مهندسی پزشکی، گروه فناوری‌های پزشکی، دانشکده مهندسی فناوری‌های نوین، دانشگاه تخصصی فناوری‌های نوین آمل. رایانامه: h.hassanpoor@ausmt.ac.ir

[۳]. دانشگاه عالی دفاع ملی، پژوهشکده آماد، فناوری و عرصه‌های نوپدید، گروه علوم شناختی و هوش مصنوعی، تهران. ایران.

مقدمه

آمادگی همگانی در برابر تهدیدات از مهمترین بایسته‌های هر کشوری است که توسط حکومت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و در سیاست‌های کلان مطرح می‌شود (فائق، روشن و رحیمی‌پور، ۱۴۰۳). با وجود این، موضوع یادشده به‌ویژه با ظهور جنگ شناختی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. در سال‌های اخیر، جنگ شناختی به‌عنوان یک نوع نوین و پیچیده از جنگ نرم، به‌طور فزاینده‌ای بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع تأثیرگذار بوده است (کلاوری و دوکلوزل[1]، ۲۰۲۲). البته ساختارهای اقتصادی را هم می‌تواند تحت‌تأثیر قرار داده و سبب بروز بحران‌هایی در آن حوزه شود (حسن‌پور و حسینی، ۲۰۲۰) این نوع جنگ برخلاف نبردهای نظامی سنتی، با هدف دستکاری ادراک‌ها، باورها و رفتارهای اجتماعی، تلاش می‌کند تا انسجام اجتماعی را تضعیف و سرمایه اجتماعی را کاهش دهد تا از این طریق به اهداف خود دست یابد (میلر[2]، ۲۰۲۳). البته به‌تازگی الگوهای مختلفی هم با تکیه بر یکی از ابعاد جنگ شناختی نظیر هیجانات نیز ارائه شده است (حسنی و حسن‌پور، ۲۰۲۴).

جنگ شناختی معمولاً از طریق بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، عملیات روانی، انتشار اطلاعات غلط و روایت‌های متناقض، به نفوذ در ذهن افراد می‌پردازد و تلاش می‌کند شکاف‌های اجتماعی و سیاسی عمیقی ایجاد کند که به کاهش اعتماد عمومی در سطوح مختلف منجر می‌شود (برتسو[3]، ۲۰۱۹ و ون در میر[4]، ۲۰۱۷). پیامد این پدیده، افزایش بی‌اعتمادی، رادیکالیزه‌شدن گروه‌ها و کاهش مشارکت مدنی است که همه به فرسایش قدرت اجتماعی و سیاسی جامعه منجر می‌شود (ون پرویژن، اسپادارو و وانگ[5]، ۲۰۲۲). همچنین در مطالعه‌ای به بررسی ابعاد اخلاقی استفاده از فناوری در حوزه رسانه پرداخته‌اند که می‌توان آن را یکی از روش‌های مرسوم و ابزارهای اصلی و تأثیرگذار در جنگ شناختی دانست (کاظمی و حسن‌پور، ۲۰۲۳).

تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان توانایی یک جامعه در مقابله با فشارها، بهبود و بازسازی خود پس از ضربات و حفظ انسجام داخلی، نقش کلیدی و اساسی در مقابله با جنگ شناختی ایفا

---

1. Claverie & Du Cluzel
2. Miller
3. Bertsou
4. Van der Meer
5. Van Prooijen, Spadaro, & Wang

می‌کند (آدگر[1]، ۲۰۰۶). در این زمینه، بازسازی اعتماد عمومی و مدیریت چرخه اعتماد از ستون‌های اصلی تاب‌آوری اجتماعی به‌شُمار می‌روند. تحقیقات نشان داده‌اند که اعتماد تنظیم شده، یعنی مداخلات هدفمند در ساخت، مدیریت و اصلاح اعتماد، می‌تواند به ترمیم سرمایه اجتماعی آسیب‌دیده کمک کند و مقاومت جامعه را در برابر تهدیدات شناختی افزایش دهد (کولمن[2]، ۱۹۹۰ و کاکس، فینلیسون، برادریک- هیل و کرستولت[3]، ۲۰۲۴). همچنین در مطالعه‌ای دیگر به ارزیابی عملکرد رسانه‌های خبری فارسی‌زبان در شبکه اجتماعی توییتر پرداخته شده و تکنیک‌های اثربخش در این حوزه رتبه‌بندی شده است (نصری، حسن‌پور و همکاران، ۲۰۲۳). این موضوع نشان می‌دهد که تلاش در این حوزه برای اثرگذاری بر ذهن افراد چقدر با جدیت و هدفمند در حال انجام است.

اگرچه تحقیقات بسیاری به بررسی اثرات جنگ شناختی پرداخته‌اند، اما مطالعات اندکی به ارائه چارچوب‌های عملی و نظام‌مند برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی با تأکید بر بازسازی اعتماد پرداخته‌اند. این مقاله با هدف پُرکردن این خلأ پژوهشی، چارچوبی مبتنی بر «چرخه تنظیم اعتماد» ارائه می‌دهد که می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد برای سیاست‌گذاران به‌منظور حفظ و تقویت پایداری اجتماعی در مواجهه با جنگ شناختی به‌کار رود.

مبانی نظری

جنگ شناختی امروزه به‌عنوان حوزه‌ای مستقل و حیاتی در جنگ مدرن شناخته می‌شود. این نوع جنگ، در کنار حوزه‌های نظامی سنتی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی) و حوزه سایبری، صحنه‌ای جهانی را شکل داده که در آن، ذهن انسان‌ها به میدان اصلی نبرد تبدیل شده است. با گسترش ارتباطات دیجیتال و نفوذ فناوری‌های نوین، جنگ شناختی با هدف قرار دادن هوش و ادراک افراد، نه‌تنها رهبران و نخبگان، بلکه کل طبقات اجتماعی و حتی جمعیت‌های بزرگ را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (کلاوری و دو کلوزل، ۲۰۲۲).

در این نوع جنگ، اطلاعات به سلاح اصلی تبدیل شده‌اند و هدف، تغییر نحوه تفکر و رفتار جمعیت هدف است (بکز و سواب[4]، ۲۰۱۹ و کائو[5] و همکاران، ۲۰۲۱). حملات شناختی می‌توانند با اهداف متنوعی چون نفوذ سیاسی، ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی، اختلال در خدمات

---

1. Adger
2. Coleman
3. Kox, Finlayson, Broderick-Hale, & Kerstholt
4. Backes & Swab
5. Cao

حیاتی، سرقت اطلاعات یا حتی تصرف سرزمینی سازماندهی شوند (کلاوری و دو کلوزل، ۲۰۲۲). این حملات اغلب با بهره‌گیری از عملیات روانی، انتشار اطلاعات نادرست، تبلیغات محاسباتی و حتی تکنیک‌های عصبی- فیزیولوژیکی، به دنبال بی‌ثبات‌سازی نهادهای دانش‌محور و دولت‌ها هستند (دیفرانکو، دی ائولییس و جوردانو[1]، ۲۰۱۹ و محمدی فاتح، و جوکار، ۱۴۰۳).

ویژگی اصلی جنگ شناختی، تمرکز بر ایجاد تفرقه، دوقطبی‌سازی و تضعیف همکاری اجتماعی است. کنشگران این حوزه از تفاوت‌ها و شکاف‌های اجتماعی بهره می‌برند تا با ترویج دیدگاه‌های افراطی و بی‌اعتمادی، جامعه هدف را از درون تضعیف کنند (میلر، ۲۰۲۳). هدف نهایی، برهم‌زدن و بی‌ثبات‌کردن دولت‌ها و جوامع از طریق کاشت بذر بی‌اعتمادی و تفرقه است تا فرایندهای دموکراتیک و مشروعیت نهادها تضعیف شود.

در قوی‌ترین حالت، جنگ شناختی ظرفیت تکه‌تکه‌کردن کل جامعه را دارد (کائو و همکاران، ۲۰۲۱). این امر عمدتاً از طریق هدف قراردادن آسیب‌پذیری‌های انسانی، به‌ویژه اعتماد، محقق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که روابط بین‌فردی و اجتماعی مختل و سرمایه اجتماعی تضعیف می‌شود (ماساکوفسکی و بلاتنی[2]، ۲۰۲۳).

در ادبیات پژوهشی، اعتماد به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین عناصر انسجام اجتماعی شناخته می‌شود و نظریه‌های متعددی بر اهمیت آن تأکید کرده‌اند. پاتنم[3] (۲۰۱۵) اعتماد اجتماعی را زیربنای سرمایه اجتماعی و عامل کلیدی در شکل‌گیری مشارکت مدنی می‌داند. گیدنز[4] (۱۹۹۰) در چارچوب نظریه مدرنیته بر این باور است که اعتماد در شرایط عدم‌قطعیت و پیچیدگی‌های دنیای مدرن، نقشی حیاتی در ثبات اجتماعی ایفا می‌کند (فالدینگ[5]، ۱۹۹۱). لومان[6] (۱۹۷۹) نیز اعتماد را سازوکاری برای کاهش پیچیدگی اجتماعی معرفی می‌کند که امکان تعامل در شرایط عدم‌اطمینان را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، کولمن (۱۹۹۰) اعتماد را نوعی سرمایه اجتماعی در روابط میان کنشگران تعریف کرده و آن را شرط لازم برای همکاری و کارکرد مؤثر نهادهای اجتماعی می‌داند. در کنار این مباحث نظری، پژوهش‌های

---

1. DeFranco, DiEuliis, & Giordano
2. Masakowski & Blatny
3. Putnam
4. Giddens
5. Fallding
6. Luhmann

حوزه آسیب‌پذیری اجتماعی نیز نشان می‌دهند که سطح پایین اعتماد و سرمایه اجتماعی، آسیب‌پذیری جوامع را در برابر بحران‌ها و تهدیدات افزایش می‌دهد (کاتر[1]، ۲۰۰۳ و آدگر، ۲۰۰۶). بنابراین، اعتماد، به‌عنوان عنصر بنیادی یک جامعه کارآمد و «چسب پیونددهنده وابستگی‌ها و ارتباطات در دموکراسی‌ها»، هدف اصلی کنشگران جنگ شناختی است (ون در میر و زمرلی[2]، ۲۰۱۷). وابستگی جوامع به اعتماد، آنها را در برابر حملات شناختی آسیب‌پذیر می‌کند و کنشگران بدخواه تلاش می‌کنند با تضعیف اعتماد عمومی، تاب‌آوری اجتماعی را کاهش دهند (کاکس و همکاران، ۲۰۲۴).

جنگ شناختی از اعتماد به‌منظور تأثیرگذاری بر جامعه در یک فرایند دومرحله‌ای بهره می‌برد. اول اینکه اعتماد باید از بین برود تا ساختار جامعه تضعیف شود. این فرایند ممکن است اعتماد به نهادهای دولتی یا اعتماد به نهادهای دیگر مانند رسانه‌ها، سیستم قانونی و ... باشد (بلال[3]، ۲۰۲۱). این امر، به‌نوبه‌خود، می‌تواند بر اعتماد مردم به یکدیگر تأثیر بگذارد، چه به‌معنای بی‌اعتمادی درون‌گروهی، چه به‌معنای بی‌اعتمادی برون‌گروهی (ون پرویژن و همکاران، ۲۰۲۲). این کاهش گسترده، اعتماد جامعه را بی‌ثبات می‌کند، زیرا ازدست‌دادن اعتماد به نهادها یا یکدیگر، بر مشروعیت نهادها و درنتیجه ظرفیت عملکرد آنها تأثیر می‌گذارد و سپس قرارداد اجتماعی را که جامعه را به‌هم پیوند می‌زند، تضعیف می‌کند (بلال، ۲۰۲۱ و ون پرویژن و همکاران، ۲۰۲۲). جایی که وجود اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و به انسجام اجتماعی کمک می‌کند، وجود بی‌اعتمادی عکس این عمل را انجام می‌دهد (جاسینسکی[4]، ۲۰۱۱).

دوم، هنگامی که اعتماد از بین برود، دستکاری و نفوذ در جمعیت‌های هدف می‌تواند رُخ دهد. فقدان اعتماد، پایه‌های دموکراسی را تضعیف می‌کند و توانایی جامعه را برای «درک و تحلیل ضربات، بازیابی سریع، سازگاری، نوآوری و توسعه بیشتر» (جونگویرث[5] و همکاران، ۲۰۲۳) کاهش می‌دهد، که به‌نوبه‌خود تباهی بیشتر را تسهیل می‌کند. همان‌طور که گفته شد، هدف جنگ شناختی، ایجاد بی‌اعتمادی در میان مردم به‌منظور تضعیف عزم آنها و ایجاد یک محیط آماده برای دستکاری و نفوذ از طریق سلاح‌سازی افکار عمومی است. بنابراین، کنشگران

---

1. Cutter
2. Van der Meer & Zmerli
3. Bilal
4. Jasinski
5. Jungwirth

بدخواه می‌توانند از ناآرامی و شکاف اجتماعی که ناشی از زوال اعتماد و گسترش بی‌اعتمادی در جامعه است، سود ببرند (کاکس و همکاران، ۲۰۲۴).

بنابراین اعتماد یک هدف کلیدی برای کنشگرانی است که به دنبال بی‌ثبات کردن، برهم‌زدن و تضعیف دشمنان هستند و «یک جزء اساسی از جنگ شناختی است که در آن انسان هدف آسیب‌پذیر است» (ماساکوفسکی و بلاتنی، ۲۰۲۳). پس به این نتیجه می‌رسیم که جوامع با سطح اعتماد بالا در برابر اثرات جنگ شناختی تاب‌آورتر هستند، درحالی‌که جوامع با سطح اعتماد پایین آسیب‌پذیرتر هستند. پس، به‌منظور حفاظت از جوامع و فرایندهای دموکراتیک که جنگ شناختی به دنبال حمله به آن است، «ما باید اعتماد را به‌عنوان نیرویی درنظر بگیریم که جوامع را به‌هم پیوند می‌دهد» (جونگویرث و همکاران، ۲۰۲۳).

همان‌طور که گفته شد، مداخله برای تحکیم اعتماد به‌منظور تقویت تاب‌آوری اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات جنگ شناختی، امری حیاتی است. با وجود این، اعتماد یک ساختار گسترده، چندلایه و پویاست که درک و مداخله در آن دشوار است. مناسب‌بودن و اثربخشی بالقوه یک مداخله ممکن است بسته به پویایی اعتماد خاص، متفاوت باشد. بنابراین، برای انتخاب مناسب‌ترین مداخله اعتماد برای یک موقعیت خاص، باید پویایی اعتماد را درک کرد.

کنشگران درگیر در جنگ شناختی اغلب با ازبین‌بردن اعتماد یا با ایجاد بی‌اعتمادی به دنبال تأثیرگذاری بر جامعه هدف هستند. به‌طور سنتی، اعتماد و بی‌اعتمادی به‌عنوان نقاط متضاد در یک طیف واحد در نظر گرفته می‌شدند، اما اجماع فزاینده‌ای وجود دارد که آنها مفاهیمی متمایز با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و تابع عوامل تأثیر مختلف هستند که می‌توانند هم‌بودی داشته باشند (ون دی وال و سیکس[1]، ۲۰۱۴). ازاین‌رو، فقدان اعتماد را نباید با وجود بی‌اعتمادی یکی دانست.

درواقع، اعتماد به‌عنوان یک خانواده، شامل عناصر اعتماد، عدم‌اعتماد و بی‌اعتمادی بهتر درک می‌شود (برتسو، ۲۰۱۹ و جنینگز، استوکر، والگارسون، دیوین و گاسکل[2]، ۲۰۲۱). درحالی‌که اعتماد منعکس‌کننده انتظار چیزی مثبت است، بی‌اعتمادی یک نگرش متمایز است که با انتظار فعال از پیامدهای منفی (مثلاً آسیب) مرتبط با اعتماد مشخص می‌شود (برتسو، ۲۰۱۹؛

[1]. Van De Walle & Six
[2]. Jennings, Stoker, Valgarðsson, Devine, & Gaskell

ون دی وال و سیکس، ۲۰۱۴ و ویموث، هارتز- کارپ، و مارینووا[1]، ۲۰۲۰). ازسوی دیگر، عدم‌اعتماد، فقدان یک انتظار مثبت صریح است و بر کاهش قابلیت اعتماد ادراک‌شده بدون دلیل کافی، دلالت دارد و فضایی را برای این گزینه باقی می‌گذارد که ارزیابی اعتماد ممکن است براساس قضاوت نادرست، سوءتفاهم یا تفسیر نادرست صورت گرفته باشد (تالی[2]، ۲۰۱۹). در شرایط عملی، عدم‌اعتماد را می‌توان به‌عنوان یک نگرش محتاطانه توصیف کرد که به شهروندان انگیزه می‌دهد تا مراقب تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع خود باشند (لئونارد[3]، ۲۰۰۸).

موضوعات اعتماد، عدم‌اعتماد و بی‌اعتمادی می‌توانند کنشگران مختلفی در جامعه باشند و انواع مختلفی از اعتماد را ایجاد کنند. این انواع عبارت‌اند از اعتماد به دیگران (اعتماد اجتماعی)، اعتماد به دولت (اعتماد سیاسی) و اعتماد به سازمان‌های دیگر مانند رسانه‌ها، علم، مقامات مالیاتی یا نظام قانونی (اعتماد سازمانی). اعتماد اجتماعی را می‌توان به‌طور کلی به‌عنوان تمایل افراد به اعتماد نسبت به دیگران (چه شناخته شده و چه ناشناخته) تعریف کرد، نه اینکه برای اهداف خاص به افراد خاصی معطوف شود (کارلسون، استروم و آدنسکوگ[4]، ۲۰۲۱؛ لی و سی[5]، ۲۰۰۴ و اوسلانر[6]، ۲۰۱۸). این نوع اعتماد به ما امکان می‌دهد تا با افرادی که متفاوت از ما هستند، ارتباط برقرار کنیم؛ اعتماد اجتماعی همچنین تعامل بین گروه‌های مختلف در جامعه را تسهیل می‌کند (اوسلانر، ۲۰۰۶) که پیش‌نیازی مهم برای یک دموکراسی با عملکرد خوب قلمداد می‌شود. به‌نظر می‌رسد که یک رابطه تقویت‌کننده متقابل بین اعتماد اجتماعی و عملکرد یک دولت دموکراتیک وجود دارد؛ اما به‌نظر می‌رسد که یک دولت با عملکرد خوب نیز احساس اعتماد اجتماعی را در میان شهروندان خود افزایش می‌دهد (اوسلانر، ۲۰۱۸). ازآنجایی‌که فرایندهایی مانند قطبی‌شدن، تهدیدی برای احساس انسجام اجتماعی هستند، بنابراین می‌توانند ساختار جامعه را تضعیف کنند. اعتماد سیاسی، که گاهی اوقات همراه با اعتماد سازمانی تعریف می‌شود، به اعتماد شهروندان نسبت به فرایند سیاسی و نظام دموکراتیک و همچنین اعتماد و حمایت شهروندان از نهادهای سیاسی مانند قوه مجریه و

---

1. Weymouth, Hartz-Karp, & Marinova
2. Tully
3. Lenard
4. Karlsson, Åström, & Adenskog
5. Lee & See
6. Uslaner

مقننه در مواجهه با عدم‌اطمینان یا آسیب‌پذیری در برابر اقدامات این نهادها اشاره دارد (ون در میر، ۲۰۱۷). بنابراین اعتماد سازمانی بیشتر به سایر نهادهای اجتماعی مانند قوه قضاییه، پلیس، مقامات مالیاتی یا حتی سازمان‌های رسانه‌ای اشاره دارد.

در ادبیات اعتماد، تمایزی اساسی میان اعتماد اجتماعیِ از پایین به بالا و اعتماد نهادی/ سازمانی از بالا به پایین وجود دارد. اعتماد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که روابط میان افراد در شبکه‌های غیررسمی، پیوندهای اجتماعی و سرمایه اجتماعی تقویت شوند (کارلسون و همکاران، ۲۰۲۱). در مقابل، اعتماد نهادی یا سازمانی حاصل ارزیابی شهروندان از شایستگی، شفافیت و پاسخگویی نهادهای رسمی و سازمان‌های حکومتی است (ون در میر، ۲۰۱۷). در زمینه جنگ شناختی، هر دو نوع اعتماد، هدف قرار می‌گیرند: از یک‌سو تلاش می‌شود انسجام و همبستگی اجتماعی از طریق تفرقه‌افکنی و برجسته‌سازی شکاف‌های هویتی تضعیف شود و از سوی دیگر بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی و رسانه‌های داخلی با برجسته‌سازی ناکارآمدی یا تحریف اطلاعات تقویت شود. ازاین‌رو، تمایز بین اعتماد اجتماعی و اعتماد سازمانی برای تحلیل ابعاد جنگ شناختی و تبیین تاب‌آوری اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

این سه نوع اعتماد به هم مرتبط هستند؛ اگر یک نوع اعتماد تحت‌تأثیر قرار گیرد، می‌تواند بر دیگر انواع اعتماد تأثیر بگذارد. برای نمونه، پژوهشگران استدلال کرده‌اند که بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به نهادهای اجتماعی و سیاسی می‌تواند به‌تدریج اعتماد اجتماعی را از بین ببرد (ون پرویژن و همکاران، ۲۰۲۲). درک این وابستگی‌های متقابل به ما کمک می‌کند تا ببینیم چگونه اعتماد در بخش‌های مختلف زندگی ما عمل می‌کند و چگونه اعتماد ستون فقرات یک جامعه پایدار است (کاکس و همکاران، ۲۰۲۴).

نگرش محتاطانه ناشی از عدم‌اعتماد، می‌تواند به ما کمک کند تا نوعی هوشیاری را اتخاذ کنیم که برای حفظ یک دموکراسی سالم موردنیاز است (لئونارد، ۲۰۰۸). از سوی دیگر بی‌اعتمادی می‌تواند در بدترین حالت، به بدبینی سیاسی و این باور که «فرایند سیاسی و کنشگران آن به‌طور ذاتی فاسد، نالایق و خودخواه هستند» (ون در میر و زمرلی، ۲۰۱۷) تبدیل شود. به این ترتیب، بی‌اعتمادی برای دموکراسی مضر تلقی می‌شود، درحالی‌که اعتماد– و عدم‌اعتماد– در موفقیت آن نقش اساسی دارند (لئونارد، ۲۰۰۸).

بنابراین، در پاسخ به مسئله اصلی تحقیق، چارچوب نظری این مطالعه بر مبنای ترکیب و تلفیق مطالعات اکتشافی و نظری در سه حوزه اصلی شکل گرفته است:

۱) ادبیات جنگ شناختی که نشان می‌دهد چگونه عملیات روانی، اطلاعات نادرست و تبلیغات محاسباتی با هدف ایجاد بی‌اعتمادی، تاب‌آوری اجتماعی را تضعیف می‌کنند (کلاوری و دو کلوزل، ۲۰۲۲).

۲) ادبیات اعتماد عمومی که سه بُعد کلیدی اعتماد (اجتماعی، سیاسی و سازمانی) و تمایز بین اعتماد، بی‌اعتمادی و عدم‌اعتماد را مطرح می‌کند و نقش آن در عملکرد دموکراتیک و تاب‌آوری اجتماعی را برجسته می‌سازد (برتسو، ۲۰۱۹ و ون دی وال و سیکس، ۲۰۱۴).

۳) ادبیات تاب‌آوری اجتماعی که اعتماد را پیش‌شرط سازگاری، بازیابی و انسجام در شرایط بحران معرفی می‌کند (جونگویرث و همکاران، ۲۰۲۳ و لواندوفسکی[1] و همکاران، ۲۰۲۱).

پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که جنگ شناختی و عملیات اطلاعاتی در جوامع امروزی به‌طور فزاینده‌ای بر تاب‌آوری اجتماعی و اعتماد عمومی تأثیر می‌گذارند. براساس مطالعه‌ای در حوزه امنیت سایبری، عملیات شناختی با هدف تضعیف اعتماد به نهادها و رسانه‌ها، موجب افزایش بی‌ثباتی و قطبی‌سازی اجتماعی می‌شود و این امر تاب‌آوری جوامع را در برابر بحران‌ها کاهش می‌دهد (پاول و متیوز[2]، ۲۰۱۶).

همچنین، پژوهش‌های تجربی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی نشان داده‌اند که کاهش اعتماد اجتماعی و سیاسی، رابطه مستقیمی با افزایش آسیب‌پذیری جوامع در برابر اخبار جعلی و دستکاری اطلاعات دارد (اوگنیانووا، لیزر، رابرتسون و ویلسون[3]، ۲۰۲۰). این یافته‌ها بیانگر اهمیت نقش اعتماد به‌عنوان سپر دفاعی جامعه در برابر تهدیدات شناختی و اطلاعاتی است.

در مطالعات تطبیقی، پژوهشگران دریافته‌اند که جوامعی که سطح بالاتری از سواد رسانه‌ای و آموزش تفکر انتقادی دارند، در برابر تلاش‌های جنگ شناختی و عملیات روانی مقاوم‌تر بوده‌اند (گوس[4] و همکاران، ۲۰۲۰). این پژوهش‌ها بر اهمیت سیاست‌های پیشگیرانه و آموزش‌محور برای ارتقای تاب‌آوری شناختی و اجتماعی تأکید دارند.

افزون‌بر این، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که اعتماد تنظیم‌شده و سازوکارهای بازخورد و اصلاح اعتماد در نهادهای اجتماعی، می‌تواند به‌طور معناداری اثرات منفی جنگ شناختی را کاهش دهد و انسجام اجتماعی را تقویت کند (لواندوفسکی و همکاران، ۲۰۲۱).

---

1. Lewandowsky
2. Paul & Matthews
3. Ognyanova, Lazer, Robertson, & Wilson
4. Guess

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و دارای رویکرد تفسیرگرایانه است، زیرا هدف اصلی مطالعه، فهم عمیق ساختارهای مفهومی و پویایی‌های اجتماعی مرتبط با جنگ شناختی و نقش اعتماد در تاب‌آوری اجتماعی است. رویکرد تفسیرگرایانه مناسبِ پژوهش‌هایی است که می‌خواهند معناها، روایات و سازوکارهای اجتماعی را از منظر متون و اسناد بازنمایی کنند و بر بافت‌محوری و تفسیری بودن داده‌ها تأکید دارند (کرسول[1]، ۲۰۱۴). انتخاب این رویکرد به پژوهش اجازه می‌دهد تا با بهره‌گیری از تحلیل محتوای نظام‌مند، ساختارهای مفهومیِ پدیدار در منابع ثانویه را به صورت مفصل و بازتابی بررسی کند (شرایر[2]، ۲۰۱۲).

هدف روش‌شناختی این بخش آن است که: (۱) معیارها و فرایند انتخاب منابع را به‌روشنی تعیین کند، (۲) واحد و سطح تحلیل را تعریف کند، (۳) روش شناسه گذاری و استنتاج مفاهیم را به صورت گام‌به‌گام شرح دهد و (۴) توضیح دهد چگونه قابلیت اتکا، اعتبار و انتقال‌پذیری یافته‌ها تأمین شده است (پاتون[3]، ۲۰۱۵).

جامعه پژوهش شامل همه منابع علمی و اسناد سیاستی مرتبط با موضوعات «جنگ شناختی»، «اعتماد اجتماعی، سیاسی و سازمانی» و «تاب‌آوری اجتماعی» است که طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۴ منتشر شده‌اند. واحد تحلیل، گزاره‌ها و بندهای حاوی مفاهیم کلیدی در این متون است؛ یعنی هر بخش از متن که در آن به تعامل میان جنگ شناختی، اعتماد یا تاب‌آوری اشاره شده باشد، به‌عنوان یک واحد معنایی برای شناسه‌گذاری در نظر گرفته شد (اشتراوس و کوربین[4]، ۱۹۹۰).

نمونه‌گیری در این پژوهش از نوع هدفمند و با هدف دستیابی به غنای اطلاعاتی انجام شد. فرایند انتخاب شامل چند گام بود. در گام اول جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های Google Scholar، Scopus، PLOS ONE و ProQuest با کلیدواژه‌هایی همچون cognitive warfare، trust، social resilience انجام شد. غربال اولیه بر اساس عنوان و چکیده برای حذف منابع غیرمرتبط صورت گرفت؛ سپس متون واجد شرایط مورد مطالعه قرار گرفت و انتخاب نهایی منابع بر مبنای معیارهای همچون تمرکز مستقیم بر مفاهیم جنگ شناختی،

---

1. Creswell
2. Schreier
3. Patton
4. Strauss & Corbin

اعتماد یا تاب‌آوری، انتشار در بازه ۱۹۹۰–۲۰۲۴، دسترسی کامل به متن و اعتبار علمی (انتشار در مجله یا نهاد پژوهشی معتبر) انجام شد. درنهایت، از میان حدود ۳۴۰ منبع شناسایی‌شده، تعداد ۵۲ منبع (شامل ۳۸ مقاله علمی، ۶ کتاب و ۸ گزارش راهبردی) به‌عنوان نمونه نهایی وارد تحلیل شدند.

تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی نظام‌مند انجام شد که شامل سه مرحله متوالی شناسه‌گذاری باز، محوری و انتخابی است (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰ و هسیه و شانون[1]، ۲۰۰۵).

شناسه‌گذاری باز: در این مرحله، دو پژوهشگر متون را خط‌به‌خط مطالعه و مفاهیم کلیدی را به صورت شناسه‌های اولیه ثبت کردند. درمجموع ۴۸۵ شناسه اولیه شناسایی شد که به پدیده‌هایی همچون عملیات روانی، دستکاری اطلاعات، اعتماد نهادی و کاهش تاب‌آوری اشاره داشتند.

شناسه‌گذاری محوری: شناسه‌های باز بر اساس شباهت‌های مفهومی در قالب ۲۵ مقوله فرعی و سپس ۵ مقوله محوری طبقه‌بندی شدند: روش‌های اثرگذاری جنگ شناختی، پیامدهای اجتماعی، ابعاد اعتماد (اجتماعی، سیاسی، سازمانی)، سطوح و پویایی اعتماد، نقش اعتماد تنظیم‌شده در تاب‌آوری. این مرحله با استفاده از روش مقایسه مستمر انجام شد تا پیوندهای علی و معنایی میان مقولات آشکار شود.

شناسه‌گذاری انتخابی: در این گام، پدیده مرکزی با عنوان «اعتماد تنظیم‌شده» شناسایی شد که سایر مقولات حول آن سازمان یافتند. این مفهوم به‌عنوان سازوکار کلیدی بازسازی اعتماد و افزایش مقاومت شناختی جامعه در برابر جنگ شناختی تبیین شد.

برای تضمین روایی و اعتبار نتایج از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا[2] (۱۹۸۵) شامل باورپذیری، انتقال‌پذیری، وابستگی و تأییدپذیری استفاده شد. درباره باورپذیری، دو پژوهشگر فرایند شناسه‌گذاری را به صورت مستقل انجام دادند و پس از مقایسه، اختلاف‌ها در جلسات اجماع بررسی شد. میزان توافق میان شناسه‌گذاران بر اساس ضریب کاپای کوهن ($\kappa=0.82$) محاسبه شد که نشانگر توافق بالاست. به‌منظور اطمینان از انتقال‌پذیری با ارائه جزئیات دقیق از مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها و درج نمونه نقل‌قول‌ها در یافته‌ها، امکان تعمیم تحلیلی برای پژوهشگران دیگر فراهم شد. درباره معیار وابستگی، تمامی مراحل تحلیل، تغییرات

[1]. Hsieh & Shannon
[2]. Lincoln & Guba

دفترچه شناسه و تصمیم‌های پژوهشی در یک «دفترچه فرایند» ثبت شد تا قابلیت بازبینی و ارزیابی مستقل حفظ شود. به‌منظور اطمینان از تأییدپذیری، یافته‌ها توسط دو کارشناس مستقل در حوزه مطالعات امنیت شناختی و جامعه شناسی سیاسی بازبینی شد تا از بی طرفی و انسجام مفهومی نتایج اطمینان حاصل شود.

یافته‌های پژوهش

بر مبنای فرایند تحلیل کیفی، درمجموع ۴۸۵ شناسه اولیه شناسایی شد که پس از تلفیق و مقایسه مستمر، در قالب ۲۵ زیرمقوله و ۵ مقوله محوری سازمان یافتند. یافته‌های حاصل، نمایانگر تصویری جامع از سازوکارهای شناختی، نهادی و اجتماعی در شکل دهی به اعتماد و تاب‌آوری در برابر تهدیدات ادراکی است.

در مرحله نخست (جدول ۱)، واحدهای معنایی مرتبط با موضوع پژوهش از متون استخراج و به صورت شناسه‌های اولیه ثبت شد. هدف، شناسایی بیشترین مفاهیم کلیدی و پدیده‌های مرتبط با جنگ شناختی، اعتماد و تاب‌آوری اجتماعی بود.

جدول ۱. نمونه‌ای از شناسه‌گذاری باز داده‌ها

ردیف	گزاره یا عبارت تحلیلی	مضمون استخراج‌شده	منبع	فراوانی مشاهده
۱	جنگ شناختی از طریق اشباع اطلاعاتی و انتشار اخبار متناقض، درک مردم از واقعیت را دچار ابهام می‌کند.	دستکاری ادراکی و تحریف واقعیت	کاکس و همکاران، ۲۰۲۴	۲۷
۲	روایت‌سازی خصمانه با بهره‌گیری از هیجانات منفی، موجب قطبی سازی شناختی در جامعه می‌شود.	روایت سازی خصمانه و قطبی‌سازی شناختی	لومان، ۱۹۷۹	۲۸
۳	اعتماد عمومی، نخستین قربانی تهاجم شناختی است، زیرا دشمن از تردید جمعی برای بی ثبات سازی استفاده می‌کند.	فرسایش اعتماد عمومی و تردید اجتماعی	جونگ‌ویرث و همکاران، ۲۰۲۳	۳۱
۴	آگاهی نسبت به منابع تهدید و آموزش سواد رسانه‌ای می‌تواند مصونیت شناختی ایجاد کند.	آگاهی تهدیدمحور و سواد رسانه‌ای	میلر، ۲۰۲۳	۲۴
۵	شفافیت و پاسخ‌گویی اطلاعاتی، عامل بازسازی اعتماد اجتماعی پس از	بازسازی اعتماد	کول و همکاران،	۱۹

ردیف	گزاره یا عبارت تحلیلی	مضمون استخراج‌شده	منبع	فراوانی مشاهده
	بحران‌های ادراکی است.		۲۰۲۱	
۶	هماهنگی چندسطحی میان دولت، رسانه و جامعه مدنی در مدیریت بحران‌های اطلاعاتی ضروری است.	پاسخ دفاعی چندسطحی	کولمن، ۱۹۹۰	۱۶
۷	مصالحه و عدالت رویه‌ای از بازتولید شایعات و اخبار ساختگی جلوگیری می‌کند.	عدالت ارتباطی و اعتماد کارکردی	اُبرایان و تایلر، ۲۰۱۹	۲۱

همان‌طور که در جدول ۱ نیز قابل‌مشاهده است، تحلیل داده‌ها نشان داد که دشمن در جنگ شناختی با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از راه‌کنش‌های چندلایه، می‌کوشد نظام ادراکی جامعه هدف را مختل کرده و بنیان‌های اعتماد عمومی را متزلزل کند. تکرار مداوم پیام‌های متناقض، تحریف واقعیت، اشباع رسانه‌ای و القای دوگانگی‌های اجتماعی از راهبردهایی هستند که در اغلب منابع به‌عنوان ابزارهای اصلی تهاجم شناختی ذکر شده‌اند. برای نمونه، کاکس و همکاران (۲۰۲۴) و جونگویرث و همکاران (۲۰۲۳) اشاره می‌کنند که حجم زیاد اطلاعات نادرست و روایت‌های ساختگی به کاهش اعتماد منجر می‌شود. در برابر این وضعیت، برخی منابع همچون میلر (۲۰۲۳) بر نقش سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و تقویت شفافیت در بازسازی اعتماد تأکید کرده‌اند.

در مرحله دوم (جدول ۲)، یعنی شناسه‌گذاری محوری، شناسه‌های هم‌معنا و هم‌پوشان در قالب مقولات محوری تجمیع شدند.

جدول ۲. نتایج شناسه‌گذاری محوری و زیرمقولات استخراج‌شده

مقوله محوری	مقوله فرعی/ شناسه‌های مرتبط	فراوانی کل	شرح محور
راهبردهای اثرگذاری جنگ شناختی	عملیات روانی، اطلاعات نادرست، تبلیغات محاسباتی، تحریف واقعیت، روایت‌سازی خصمانه و دستکاری هیجانات جمعی	۱۵۸	ابزارهای چندبُعدی تهاجم شناختی برای کنترل ادراک و تخریب نظام معنایی جامعه
پیامدهای جنگ شناختی	اضطراب شناختی، کاهش تاب‌آوری، کاهش اعتماد، قطبی‌سازی، کاهش	۱۰۹	نتایج حملات شناختی که به بی ثباتی روانی و اجتماعی منجر

مقوله محوری	مقوله فرعی/ شناسه‌های مرتبط	فراوانی کل	شرح محور
	سرمایه اجتماعی و بی‌ثباتی		می‌شود
ابعاد اعتماد	اعتماد اجتماعی، اعتماد سیاسی و اعتماد سازمانی	۸۴	سه بُعد اصلی اعتماد که در تاب‌آوری اجتماعی نقش دارند
سطوح اعتماد	اعتماد، بی‌اعتمادی، عدم اعتماد و اعتماد تنظیم‌شده	۷۸	تمایز و پویایی نگرش‌های مختلف نسبت به اعتماد
پویایی اعتماد	ساخت، مدیریت و اصلاح و تنظیم مداوم اعتماد	۵۶	روندهای فرایندی در حفظ و بازیابی اعتماد

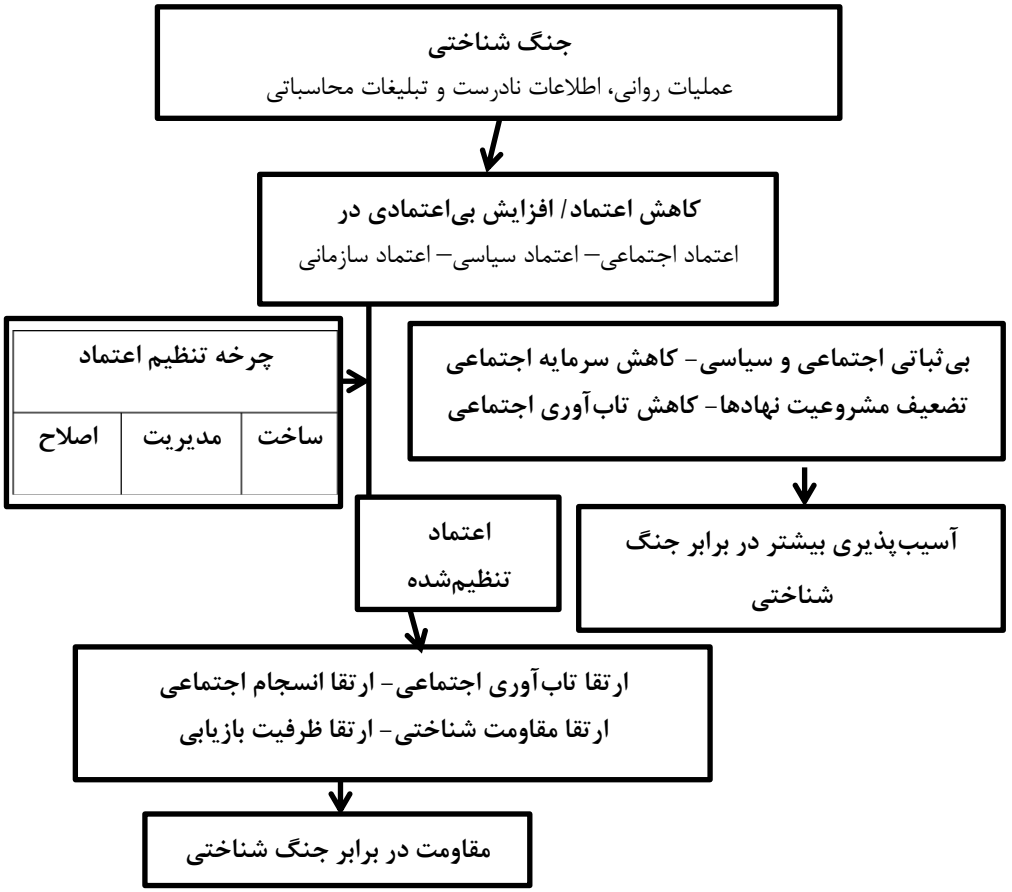
در تبیین رابطه میان مقوله‌ها (جدول ۲)، یافته‌ها نشان داد که راهبردهای اثرگذاری جنگ شناختی (نظیر تحریف واقعیت و عملیات روانی) به طور مستقیم به پیامدهای شناختی و اجتماعی مانند اضطراب ادراکی، کاهش اعتماد و قطبی‌سازی منجر می‌شوند. با وجود این، ابعاد مختلف اعتماد (اجتماعی، سیاسی و سازمانی) در تعامل با سطوح اعتماد (از بی‌اعتمادی تا اعتماد تنظیم‌شده) عمل کرده و نحوه واکنش جامعه به این حملات را تعیین می‌کنند. به‌ویژه، مفهوم «اعتماد تنظیم‌شده» در داده‌ها به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین نتایج تحلیل ظاهر شد. اعتماد در این چارچوب نه پدیده‌ای مطلق، بلکه فرایندی پویاست که از ساخت و مدیریت تا اصلاح مداوم را دربرمی‌گیرد. در جامعه‌ای با سطح بالای آگاهی شناختی و شفافیت نهادی، اعتماد به صورت تنظیم‌شده حفظ می‌شود؛ بدین معنا که مردم در مواجهه با اطلاعات جدید، اعتماد خود را به صورت آگاهانه و متناسب با میزان اعتبار منابع تعدیل می‌کنند. این رویکرد مانع از فروپاشی کامل اعتماد در اثر حملات ادراکی می شود و نوعی مقاومت شناختی پایدار را ایجاد می‌کند.

در مرحله سوم تحلیل یعنی مرحله انتخابی روابط میان مقوله‌های اصلی و فرعی بررسی شد تا الگوی مفهومی پژوهش شکل گیرد. یافته‌ها نشان داد:

- جنگ شناختی با بهره‌گیری از ابزارهایی چون عملیات روانی، اطلاعات نادرست و تبلیغات محاسباتی، اعتماد عمومی را در ابعاد اجتماعی، سیاسی و سازمانی هدف قرار می‌دهد.
- تضعیف اعتماد عمومی به کاهش سرمایه اجتماعی، افزایش قطبی‌سازی و درنهایت کاهش تاب‌آوری اجتماعی منجر می‌شود.

- چرخه تنظیم اعتماد (شامل ساخت، مدیریت و اصلاح) به‌عنوان فرایندی پویا، امکان مداخله برای بازسازی و تقویت اعتماد را فراهم می‌کند.
- مداخلات هدفمند در هر مرحله از چرخه تنظیم اعتماد می‌تواند اثرات منفی جنگ شناختی را کاهش داده و تاب‌آوری اجتماعی را ارتقا بخشد.
- مفهوم «اعتماد تنظیم‌شده» به‌عنوان سطح بهینه و پویای اعتماد، کلید موفقیت در مقابله با تهدیدات شناختی است.

بنابراین، بر مبنای تحلیل محتوای کیفی و شناسه‌گذاری سه‌مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی)، الگوی مفهومی زیر (شکل ۲) استخراج شد که نشان‌دهنده رابطه میان متغیرهای اصلی تحقیق است.



شکل ۱. الگوی مفهومی پژوهش

در این الگو (شکل ۱)، جنگ شناختی به‌عنوان متغیر زمینه‌ای، از طریق تأثیرگذاری بر ابعاد مختلف اعتماد عمومی (شامل اعتماد اجتماعی، سیاسی و سازمانی)، به تضعیف یا تقویت تاب‌آوری اجتماعی منجر می‌شود. چرخه تنظیم اعتماد (شامل ساخت، مدیریت و اصلاح) به‌عنوان سازوکار مداخله‌گر برای تقویت اعتماد و بازسازی آن در برابر تهدیدات عمل می‌کند. متغیر محوری در این الگو، اعتماد تنظیم‌شده است که سطح بهینه‌ای از اعتماد را در موقعیت‌های بحرانی بازنمایی می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در بستر تهدیدات نوظهور مانند جنگ شناختی، تاب‌آوری اجتماعی دیگر صرفاً به توانایی واکنش به بحران‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به توانمندی جامعه برای تنظیم پویای روابط اعتماد درون‌ساختاری بستگی دارد. یافته‌های این پژوهش بر نقش مرکزی «اعتماد تنظیم‌شده» به‌عنوان نقطه تعادلی میان اعتماد کورکورانه، عدم اعتماد منفعل و بی‌اعتمادی فعال تأکید دارد؛ مفهومی که فراتر از یک وضعیت روانی یا بین‌فردی، به‌مثابه یک کیفیت راهبردی اجتماعی تلقی می‌شود (لی و سی، ۲۰۰۴ و بیکر، شیفر و هیل[1]، ۲۰۱۹).

اعتماد تنظیم‌شده، به‌جای تعریف‌شدن به‌عنوان سطحی ایستا یا تثبیت‌شده از اعتماد، باید به‌عنوان قابلیتی در حال تحول و بازتنظیم مداوم در پاسخ به شرایط، کارکرد نهادها، عملکرد کنشگران و تجربه‌های اجتماعی تلقی شود (کاکس و همکاران، ۲۰۲۴). این نوع از اعتماد، متناسب با ظرفیت‌ها و زمینه‌ها تغییر می‌کند و بر پایه ارزیابی مداوم از شایستگی، خیرخواهی و انسجام کنشگران اجتماعی شکل می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، جامعه تاب‌آور نه‌فقط جامعه‌ای با اعتماد بالا، بلکه جامعه‌ای با مهارت در مدیریت اعتماد است.

چارچوب ارائه‌شده در این پژوهش با عنوان چرخه تنظیم اعتماد، شامل سه مرحله درهم‌تنیده و تکرارشونده است: ساخت، مدیریت و اصلاح. این سه مرحله به‌عنوان سطوح مداخله‌ای، ابزار تشخیص وضعیت و راهنمای عمل برای کنشگران اجتماعی، سیاست‌گذاران و نهادهای عمومی عمل می‌کند. در مرحله ساخت، اعتماد به‌عنوان نتیجه تعامل بین انتظارات مثبت و کاهش آسیب‌پذیری ادراک‌شده شکل می‌گیرد (مایر[2]، ۱۹۹۵). افراد بر اساس تجربه، عملکرد گذشته کنشگر و احساس امنیت روانی، به اعتماد تمایل پیدا می‌کنند. مداخلاتی که در این مرحله

[1]. Baker, Schaefer, & Hill
[2]. Mayer

مؤثرند، اغلب بر اصل کنش متقابل و اعتماد دوجانبه تأکید دارند: اعتمادی که داده می‌شود، موجب اعتماد بازگشتی می‌شود (فهر و گکتر[1]، ۲۰۰۰ و روتشتاین و اوسلانر[2]، ۲۰۰۵).

برای نمونه، سیاست‌های رفاه اجتماعی که به‌جای وابسته‌سازی بر کاهش کنترل و افزایش استقلال تأکید دارند، به ارتقای کرامت انسانی و احساس ارزشمندی منجر شده و سطوح اعتماد عمومی را ارتقا می‌دهند (بتکو، اسپایرینگ، گشتویزن و شیپرز[3]، ۲۰۲۲). همچنین، مداخلاتی همچون ارتقای مشارکت سیاسی (به‌ویژه در بین گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده)، فراگیری اجتماعی و تقویت نقش نهادهای مدنی می‌توانند سرمایه اعتماد را در مرحله ساخت اعتماد تقویت کنند (کارلسون و همکاران، ۲۰۲۱ و آرک، بروکمولر و استفنس[4]، ۲۰۲۰).

در مرحله مدیریت اعتماد، تمرکز بر حفظ سطح موجود اعتماد و جلوگیری از زوال آن در مواجهه با بحران، ناکارآمدی یا خطای نهادی است. نقض اعتماد- چه واقعی و چه ادراک‌شده- می‌تواند آغازگر چرخه بازتنظیم باشد. پاسخ مؤثر در این شرایط، نه انکار یا تأخیر، بلکه شفافیت، صداقت و ارتباطات مسئولانه است (کول، بیکر و استیواس[5]، ۲۰۲۱). سکوت یا ابهام در برابر نقض اعتماد، به‌سرعت می‌تواند اعتماد را به عدم‌اعتماد و حتی بی‌اعتمادی فعال تبدیل کند (فرین، کیم، کوپر و دیرکس[6]، ۲۰۰۷).

در برابر تهدیدات جنگ شناختی، مدیریت اعتماد نیازمند اقداماتی فراتر از پاسخ‌های مقطعی است. باید زمینه‌ای فراهم شود که در آن تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای و شناخت سازوکارهای دستکاری شناختی در جامعه نهادینه شود (بکز و سواب، ۲۰۱۹ و کول و همکاران، ۲۰۲۱). مهم‌تر از آن، این آموزش‌ها باید مستمر و جامعه‌محور باشد، نه فقط در واکنش به بحران.

هنگامی که اعتماد به‌طور جدی آسیب می‌بیند، مرحله اصلاح وارد عمل می‌شود. این مرحله نه فقط به جبران آسیب، بلکه به بازسازی زیرساخت‌های روانی و اجتماعی اعتماد می‌پردازد. این فرایند نیازمند زمان، اقدامات سنجیده و تعهد صادقانه از سوی کنشگران مسئول است (اُبرایان و تایلر[7]، ۲۰۱۹). ترکیب دو راهبرد «مصالحه اجتماعی» و «عدالت رویه‌ای» می‌تواند مسیر اصلاح را تسهیل کند. نخست، با پذیرفتن اشتباهات و دلجویی از قربانیان بی‌عدالتی و سپس با

---

1. Fehr & Gächter
2. Rothstein & Uslaner
3. Betkó, Spierings, Gesthuizen, & Scheepers
4. Ehrke, Bruckmüller, & Steffens
5. Cole, Baker, & Stivas
6. Ferrin, Kim, Cooper, & Dirks
7. O'Brien & Tyler

تغییر واقعی در رویه‌ها، شفافیت و احترام در تعاملات رسمی. بدون این دوگانه، بازسازی اعتماد از سطح بی‌اعتمادی، دشوار و گاه ناممکن خواهد بود.

تحلیل تلفیقی این پژوهش نشان می‌دهد که اعتماد، نه‌فقط یک وضعیت روان‌شناختی، بلکه یک سازوکار امنیتی و سیاسی چندلایه در مواجهه با تهدیدات شناختی است. در این معنا، تاب‌آوری اجتماعی از مسیر تنظیم مستمر اعتماد حاصل می‌شود، نه از وجود یا نبود آن. افزون‌بر این، مقابله با جنگ شناختی صرفاً از طریق راه‌کارهای فناورانه میسر نیست. این تهدیدها به صورت مستقیم باورها، هویت‌ها و هیجانات جمعی را هدف قرار می‌دهند؛ بنابراین، پاسخ‌ها نیز باید در مداخلات روانی- اجتماعی و انسان‌محور ریشه داشته باشند (کلاوری، پربات، بوچلر و دو کلوزل[1]، ۲۰۲۲ و هویل، پاول، کادت، و ون دو کویت[2]، ۲۰۲۱). ایجاد حس مشارکت، شمول، انصاف و کنترل شخصی در افراد، می‌تواند در برابر پیام‌های تفرقه‌افکنانه و بی‌اعتمادی، ایمنی ذهنی ایجاد کند.

در همین چارچوب، رویکرد کل جامعه‌ای باید به‌عنوان راهبردی بنیادین مورد توجه قرار گیرد؛ مشارکت هم‌افزای دولت، نهادهای مدنی، رسانه‌ها، آموزش و حتی بازار در بازسازی اعتماد اجتماعی امری لازم و ضروری است. این رویکرد باید با دیدگاه کل‌اعتماد همراه شود؛ یعنی در طراحی سیاست‌ها، انواع اعتماد (اعتماد اجتماعی، سیاسی و سازمانی) و اثرات متقاطع آنها لحاظ شود.

درنهایت، تحلیل تلفیقی این پژوهش به‌روشنی نشان می‌دهد که توسعه تاب‌آوری اجتماعی، مهم‌ترین راهبرد دفاعی در برابر جنگ شناختی است؛ اما این تاب‌آوری نه به صورت مستقل، بلکه از مسیر ارتقای سطح اعتماد عمومی در جامعه شکل می‌گیرد. در شرایطی که هدف اصلی کنشگران جنگ شناختی، بی‌ثبات‌سازی روانی و اجتماعی از طریق تضعیف اعتماد به نهادها، گروه‌ها و افراد است، بازسازی و تنظیم مستمر اعتماد، نقش محوری در حفظ انسجام و پایداری جمعی ایفا می‌کند. مفهوم «اعتماد تنظیم‌شده» که در این مطالعه به‌عنوان سطحی بهینه و انعطاف‌پذیر از اعتماد معرفی شده، توان آن را دارد که جامعه را در برابر پیامدهای بی‌اعتمادی افراطی و اعتماد ساده‌انگارانه مصون سازد. بنابراین، توانمندسازی جوامع برای مدیریت چرخه اعتماد- شامل ساخت، مدیریت و اصلاح- نه‌تنها اعتماد را به عنصری پویاتر و قابل‌کنترل‌تر تبدیل می‌کند، بلکه ظرفیت مقاومت شناختی جامعه را در برابر تهدیدات نوین

---

[1]. Claverie, Prébot, Buchler, & Du Cluzel
[2]. Hoyle, Powell, Cadet, & van de Kuijt

به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تقویت اعتماد عمومی، شرط لازم برای بازسازی پایداری اجتماعی در برابر تهدیداتی است که زیرساخت اصلی آنها نه سلاح، بلکه تردید، تفرقه و بی‌اعتمادی است.

براساس یافته‌های این پژوهش، توصیه می‌شود سیاست‌گذاران و مدیران حوزه‌های دفاعی و اجتماعی، برنامه‌های هدفمندی برای تقویت و تنظیم اعتماد عمومی در جامعه طراحی و اجرا کنند. این برنامه‌ها باید با رویکردی چندلایه، چرخه تنظیم اعتماد (شامل ساخت، مدیریت و اصلاح) را مبنای عمل قرار دهند و با شفافیت نهادی، پاسخگویی، آموزش سواد رسانه‌ای و تقویت تفکر انتقادی، تاب‌آوری اجتماعی را در برابر تهدیدات جنگ شناختی افزایش دهند. همچنین، پیشنهاد می‌شود نهادهای مسئول با رصد مستمر تهدیدات شناختی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، راهبردهای پیشگیرانه و آینده‌نگرانه را در دستور کار قرار دهند. از منظر پژوهشی، مفهوم‌سازی چرخه تنظیم اعتماد و معرفی «اعتماد تنظیم‌شده» در این مطالعه، می‌تواند مبنای مطالعات تجربی و بین‌رشته‌ای بیشتری قرار گیرد؛ به‌ویژه پژوهش‌هایی که به بررسی اثربخشی مداخلات عملی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف می‌پردازند و پویایی اعتماد را در شرایط واقعی تحلیل می‌کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، تمرکز بر یک جامعه خاص و شناسایی کانون‌های رسانه‌ای مؤثر بر آن جامعه در زمینه جنگ شناختی مورد توجه قرار گیرد تا پیوند میان بستر رسانه‌ای و پویایی اعتماد اجتماعی روشن‌تر شود.

این پژوهش، به‌دلیل ماهیت کیفی و مبتنی‌بودن بر تحلیل محتوای منابع مکتوب، با برخی محدودیت‌ها مواجه است. نخست، انتخاب و تفسیر منابع تا حدی به قضاوت پژوهشگر وابسته بوده و احتمال سوگیری در تحلیل وجود دارد؛ هرچند با اعتبارسنجی توسط متخصصان و بازبینی مکرر تلاش شد این اثر کاهش یابد. دوم، تمرکز بر منابع علمی منتشرشده در بازه زمانی مشخص، ممکن است به نادیده‌گرفتن برخی یافته‌ها منجر شده باشد. افزون‌بر این، باید یادآور شد که پژوهش کنونی به دلیل اتکا بر تحلیل محتوای منابع مکتوب، در سطحی نظری باقی می‌ماند و فاقد جامعه آماری انسانی مشخص است. ازاین‌رو، تعمیم نتایج آن به بسترهای جغرافیایی یا اجتماعی خاص نیازمند احتیاط است. در همین راستا، انجام مطالعات میدانی در جوامع مشخص- برای نمونه بررسی تاب‌آوری اجتماعی ساکنان یک شهر یا منطقه در برابر

تهدیدات جنگ شناختی با تأکید بر نقش اعتماد عمومی- می‌تواند مسیر تحقیقات آتی را شکل داده و به غنای چارچوب نظری ارائه‌شده یاری رساند.

پیشنهادها

* توسعه تاب‌آوری اجتماعی باید به‌عنوان یک اولویت راهبردی در دستور کار سیاست‌گذاران دفاعی قرار گیرد؛ چراکه نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش اثرپذیری جوامع در برابر جنگ شناختی ایفا می‌کند. این تاب‌آوری زمانی اثربخش خواهد بود که از مسیر ارتقای سطح اعتماد عمومی حاصل شود؛ زیرا جنگ شناختی، بیش و پیش از هر چیز، بنیان های اعتماد اجتماعی، سیاسی و سازمانی را هدف قرار می‌دهد. بنابراین، هرگونه برنامه‌ریزی مؤثر برای مقابله با تهدیدات شناختی، باید به تقویت و تنظیم مستمر اعتماد عمومی به عنوان سازوکار بنیادین ارتقای تاب‌آوری شناختی جامعه متکی باشد.

* سیاست‌گذاران باید به جای رویکردهای منفعلانه، یک نظام مدیریت اعتماد پویا و داده‌محور در نهادهای حساس (دفاعی، امنیتی، رسانه‌ای و ...) ایجاد کنند. این نظام باید شامل رصد مداوم وضعیت اعتماد عمومی، شناسایی نقاط آسیب پذیر و اجرای مداخلات سریع برای پیشگیری از افت اعتماد باشد. استفاده از ابزارهای تحلیل کلان داده برای پایش فضای اجتماعی و شناختی، می تواند هشدارهای زودهنگام درباره حملات شناختی و تغییرات ناگهانی در اعتماد عمومی را فراهم کند.

* اعتماد یک پدیده ایستا نیست؛ سیاست‌گذاران باید چرخه تنظیم اعتماد (ساخت، مدیریت و اصلاح) را به‌عنوان یک فرایند دائمی در سیاست‌گذاری‌ها بگنجانند. برای هر مرحله، مداخلات اقتضایی و متناسب (مانند شفاف‌سازی بحران‌ها، اصلاح اشتباهات نهادی و پاسخگویی فعال) طراحی شود تا اعتماد به‌درستی تنظیم و از شکل‌گیری بی‌اعتمادی ساختاری جلوگیری شود.

* بخش مهمی از جنگ شناختی بر دستکاری ادراکات و باورهای عمومی استوار است. سیاست‌گذاران باید برنامه‌های آموزش سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و مهارت‌های تشخیص اخبار جعلی را در کل جامعه نهادینه کنند. ایجاد سکوهای تعاملی برای گفت‌وگوی آزاد و آموزش عمومی درباره تهدیدات شناختی، تاب‌آوری جامعه را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد.

* جنگ شناختی مرزهای سنتی بخش‌ها و تخصص‌ها را درمی‌نوردد. سیاست‌گذاران باید شبکه هایی از متخصصان حوزه های علوم اجتماعی، فناوری اطلاعات، امنیت، رسانه و آموزش ایجاد کنند تا به‌صورت هماهنگ تهدیدات نوظهور را رصد و تحلیل کنند. این شبکه‌ها باید با

به‌کارگیری پژوهش‌های روز دنیا و تجربیات بین‌المللی، به‌طور مستمر راهبردهای مقابله و ارتقای تاب‌آوری را روزآمدسازی کنند.

تضاد منافع

بدین وسیله نویسندگان تصریح می‌نمایند که هیچ گونه تضاد منافعی درباره پژوهش کنونی وجود ندارد.

منابع

حسن‌پور، حسین، و کاظمی، علیرضا(۲۰۲۳). چالش‌های اخلاقی اثرگذاری بر رفتار با استفاده از فناوری رایانه. *علوم حیاتی و عرصه‌های نوپدید*، ۱(۱)، ۱۹۲-۱۵۷.

فائق، مجتبی، روشن، محمد، و رحیمی‌پور، غلامرضا(۱۴۰۳). ضرورت آمادگی نظامی همگانی از دیدگاه فقه با تأکید بر دیدگاه مراجع عظام تقلید. فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی، ۲(۲)، ۱۹۶-۱۷۵.

محمدی فاتح، اصغر، آروند، حمید، و جوکار، علی(۱۴۰۳). تأملی در بنیان‌های نظری جنگ شناختی بر اساس روش فراترکیب. فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی، ۲(۴)، ۱۱۸-۷۱.

Adger, W. N(2006). Vulnerability. Global environmental change, 16(3), 268-281.

Backes, O., & Swab, A(2019). Cognitive Warfare. The Russian Threat to Election Integrity in the Baltic States, Cambridge: Belfer Center for Science and International Affairs.

Baker, A. L., Schaefer, K. E., & Hill, S. G(2019). Teamwork and communication methods and metrics for human—autonomy teaming. CCDC Army Research Laboratory Aberdeen Proving Ground.

Bengtsson, M(2016). How to plan and perform a qualitative study using content analysis. NursingPlus open, 2, 8-14.

Bertsou, E(2019). Rethinking political distrust. European Political Science Review, 11(2), 213-230.

Betkó, J., Spierings, N., Gesthuizen, M., & Scheepers, P(2022). How welfare policies can change trust–a social experiment assessing the impact of social assistance policy on political and social trust. Basic Income Studies, 17(2), 155-187.

Bilal, A(2021). Hybrid Warfare–New Threats, Complexity, and 'Trust'as the Antidote. Nato Review, 30(11).

Cao, K., Glaister, S., Pena, A., Rhee, D., Rong, W., Rovalino, A., ... & Saini, J. S(2021). Countering cognitive warfare: awareness and resilience. NATO Review, 20.

Claverie, B., & Du Cluzel, F(2022). The Cognitive Warfare Concept. Innovation Hub Sponsored by NATO Allied Command Transformation, 2.

Claverie, B., Prébot, B., Buchler, N., & Du Cluzel, F(2022). Cognitive Warfare: The Future of Cognitive Dominance. Bruxelles: NATO Science and Technology Organization, 2022-03.

Cole, A., Baker, J. S., & Stivas, D(2021). Trust, transparency and transnational lessons from COVID-19. Journal of Risk and Financial Management, 14(12), 607.

Coleman, J. S(1990). Foundations of social theory. Harvard Universit.

Creswell, J. W. (2009). Research designs. Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches.

Cutter, S. L(2003). The vulnerability of science and the science of vulnerability. Annals of the Association of American Geographers, 93(1), 1-12.

DeFranco, J., DiEuliis, D., & Giordano, J(2019). Redefining neuroweapons. Prism, 8(3), 48-63.

Ehrke, F., Bruckmüller, S., & Steffens, M. C(2020). A double-edged sword: How social diversity affects trust in representatives via perceived competence and warmth. European Journal of Social Psychology, 50(7), 1540-1554.

Fallding, H(1991). " The Consequences of Modernity". By Anthony Giddens (Book Review). Social Forces, 70(2), 529.

Fehr, E., & Gächter, S(2000). Fairness and retaliation: The economics of reciprocity. Journal of economic perspectives, 14(3), 159-182.

Ferrin, D. L., Kim, P. H., Cooper, C. D., & Dirks, K. T(2007). Silence speaks volumes: the effectiveness of reticence in comparison to apology and denial for responding to integrity-and competence-based trust violations. Journal of Applied Psychology, 92(4), 893.

Guess, A. M., Lerner, M., Lyons, B., Montgomery, J. M., Nyhan, B., Reifler, J., & Sircar, N(2020). A digital media literacy intervention increases discernment between mainstream and false news in the United States and India. Proceedings of the National Academy of Sciences, 117(27), 15536-15545.

Hassanpoor, H. and Hosseini, K(2020). Measuring the Impact of Cognitive Warfare on Exchange Market Using Herding Index. Defense Economics & Sustainable Development, 5(17), 73-104.

Hosseini, S. M., & Hassanpoor, H. Designing a Dual-Process Model of Cognitive Value Warfare with an Emotional Approach in Society.

Hoyle, A., Powell, T., Cadet, B., & van de Kuijt, J(2021, July). Influence Pathways: Mapping the Narratives and Psychological Effects of Russian COVID-19 Disinformation. In 2021 IEEE International Conference on Cyber Security and Resilience (CSR) (pp. 384-389).

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E(2005). Three approaches to qualitative content analysis. Qualitative health research, 15(9), 1277-1288.

Jasinski, M. P(2011). Social trust and its origins. In Social trust, anarchy, and international conflict (pp. 47-62). New York: Palgrave Macmillan US.

Jennings, W., Stoker, G., Valgarðsson, V., Devine, D., & Gaskell, J(2021). How trust, mistrust and distrust shape the governance of the COVID-19 crisis. Journal of European Public Policy, 28(8), 1174-1196.

Jungwirth, R., Smith, H., Willkomm, E., Savolainen, J., ALONSO, V. M., Lebrun, M., ... & Giannopoulos, G(2023). Hybrid threats: A comprehensive resilience ecosystem.

Karlsson, M., Åström, J., & Adenskog, M(2021). Democratic innovation in times of crisis: Exploring changes in social and political trust. Policy & Internet, 13(1), 113-133.

Kox, E. S., Siegling, L. B., & Kerstholt, J. H(2022). Trust development in military and civilian human–agent teams: the effect of social-cognitive recovery strategies. International journal of social robotics, 14(5), 1323-1338.

Kox, E., Finlayson, N. B., Broderick-Hale, J., & Kerstholt, J(2024). Calibrated Trust as a Means to Build Societal Resilience Against Cognitive Warfare.

Lee, J. D., & See, K. A(2004). Trust in automation: Designing for appropriate reliance. Human factors, 46(1), 50-80.

Lenard, P. T(2008). Trust your compatriots, but count your change: The roles of trust, mistrust and distrust in democracy. Political Studies, 56(2), 312-332.

Lewandowsky, S., Cook, J., Ecker, U. K. H., Albarracín, D., Amazeen, M. A., Kendeou, P., ... & Zaragoza, M. S(2021). The Debunking Handbook 2020. Psychological Science in the Public Interest, 22(3), 1-24.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G(1985). Naturalistic inquiry. Newberry Park.

Luhmann, N(1979). Trust and Power (John A. Wiley and Sons, Chichester).

Masakowski, Y. R., & Blatny, J. M(2023). Mitigating and responding to cognitive warfare. North Atlantic Treaty Organization (NATO), Tech. Rep.

Mayer, R. C(1995). An Integrative Model of Organizational Trust. Academy of Management Review.

Miller, S(2023). Cognitive warfare: an ethical analysis. Ethics and Information Technology, 25(3), 46.

Miller, S., & Bossomaier, T(2024). Cybersecurity, Ethics, and Collective Responsibility. Oxford University Press.

Nasri, S. A, Hassanpoor, H, Aghaebrahimi, B. and Sepanjy, A(2023). Performance evaluation of Persian News Agency on the Twitter using a combination of Data mining, analytical network analysis (ANP) and data envelopment analysis (DEA). *Interdisciplinary Studies on Strategic Knowledge*, *7*(25), 267-304.

O'Brien, T. C., & Tyler, T. R(2019). Rebuilding trust between police & communities through procedural justice & reconciliation. Behavioral science & policy, 5(1), 35-50.

Ognyanova, K., Lazer, D., Robertson, R. E., & Wilson, C(2020). Misinformation in action: Fake news exposure is linked to lower trust in media, higher trust in government when your side is in power. Harvard Kennedy School Misinformation Review.

Patton, M. Q(2015). Qualitative Research and Evaluation methods, 4th edn. (Thousand Oaks; London.

Paul, C., & Matthews, M(2016). The Russian "Firehose of Falsehood" Propaganda Model: Why It Might Work and Options to Counter It. RAND Corporation.

Putnam, R. D(2015). Bowling alone: America's declining social capital. In The city reader (pp. 188-196). Routledge.

Rothstein, B., & Uslaner, E. M(2005). All for all: Equality, corruption, and social trust. World politics, 58(1), 41-72.

Schreier, M(2012). Qualitative content analysis in practice.

Strauss, A., & Corbin, J(1990). Basics of qualitative research. Sage publications.

Tully, J(2019). Trust, mistrust and distrust in diverse societies.

Uslaner, E. M(2006). Does diversity drive down trust?.

Uslaner, E. M. (Ed.)(2018). The Oxford handbook of social and political trust. Oxford University Press.

Van De Walle, S., & Six, F(2014). Trust and distrust as distinct concepts: Why studying distrust in institutions is important. Journal of Comparative Policy Analysis: Research and Practice, 16(2), 158-174.

Van der Meer, T. W(2017). Political trust and the "crisis of democracy". In Oxford research encyclopedia of politics.

Van der Meer, T. W., & Zmerli, S(2017). The deeply rooted concern with political trust. In Handbook on political trust (pp. 1-16). Edward Elgar Publishing.

Van Prooijen, J. W., Spadaro, G., & Wang, H(2022). Suspicion of institutions: How distrust and conspiracy theories deteriorate social relationships. Current opinion in psychology, 43, 65-69.

Weymouth, R., Hartz-Karp, J., & Marinova, D(2020). Repairing political trust for practical sustainability. Sustainability, 12(17), 7055.

COPYRIGHTS

©2026 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0